

شماره ۱

سال ۱

دیماه ۱۳۰۶

دسامبر ۱۹۲۷

مجله فروغ

مدیر و مؤسس: ابراهیم فخرائی

زبان گیل

چون مجله فروغ مولود محیط کیلان است و نشر مجلات و جوس و يك روابط و مناسباتی را با محیط خود مقتضی است لذا ما حتی القوه ساعی هستیم يك قسمت از مندرجات مجله را به شناسائی های محلی و موضوعات راجعه بکیلان اختصاص دهیم و برای اولین دفعه تحت عنوان فوق به قسمتی از آثار مرحوم حسین کسائی اشاره نموده بجمع و ضبط اشعار گیلی فقید مزبور مبادرت میورزیم.

زبان چیست : زبان عضوی است از اعضای انسانی که در دهان قرار گرفته، از نسج عضلانی ترکیب و بواسطه آن درك طعام و مزه اغذیه

و اشربه صورت می گیرد. هر طعام و شراب یا اثر غیر مطبوعی که در ذائقه میگذارند لذت هر طعام و شراب با اثر غیر مطبوعی که در ذائقه میگذارند کیفیتانی است که وسیله اعصاب زبان در مزك طعام است و درك میگردد هیچ طعام ترش یا شور و شیرین را نمیتوان تشخیص داد مگر آنکه زبان در وی مداخله داشته باشد.

زبان عامل مهم بلع اغذیه است باین معنی که غذا پس از آنکه در دهان جائیده شد و دست با بزاق آغشته گردید زبان آنرا بروی کام فشار داده و خمیری میسازد که بسمت حنك روانه میشود زبان علاوه بر درك طعام و مزه و بلع خوردنی ها و آناامیدنی ها آلتی است که برای نطق و بیان در دهان انسانی تعبیه شده است. هوای مستخرجه از ریتین همینکه بقسمت حنجره میرسد پرده را که در حنجره

فروغ
مجله
دیماه
۱۳۰۶
دسامبر
۱۹۲۷



واقع و موسوم به مضماری الصوت است مرتعش ساخته و از ارتعاش آن صوت تشکیل و وارد دهان میگردد زبان و کام و لب ها و سایر اعضای دهان در اینموقع بحرکت در آمده با اشاره آمرین خود یعنی فکر و عقل ، آنها را گاهی بشکل اصوات و زمانی بصورت کلمات و الفاظ به عالم خارج تحویل میکنند .

چنین حدس میزنند که در اعصار اولیه یعنی دوره که انسان هادرزوایی غارها و شکاف درختان سر میگردد اند ، سرمایه زبانی آنها منحصر به برخی اصوات بوده که در مواقع بر خورد بسباع و بجنس و حشی نظیر خود یا مناظر و مریائی که شگفتی و استعجاب یا شغف و بشاشتی را ایجاد مینمود بشکل اصوات مقطعه از دهانشان خارج میشده است . بعد ها که ضروریات و احتیاجات طبیعی آنها را متدرجاً دور هم نزدیک و بشکل اجتماع در آورد اصوات اولیه نیز بر حسب فنزونی اجتماع وسعت و تفصیل یافت . کم کم این تفصیل در طی سیر تکاملی خود بمرحله رسید که بجای ایما و اشاراتی که وسیله ادای مقصود و رفع حوائج یکدیگر محسوب میشدند واسطه تفهیم و تفهم گردید .

از آن ببعد مبادله خواهش های بشری بجای آنکه بحرکت دست و پا یا اشارات سر و صورت یا لب و آبرو صورت گیرد با صداهائی که خشن و مبهم و ناقص بودند انجام میگرفت ^{روشن گاه علوم الهی و مطالعات فلسفی} ~~و~~ ^{لیکن} این اصوات هنوز کاملاً قایم مقام اشارات و حرکات نشده و بنسبت کوتاهی خود در ارائه مقصود و نشان دادن تمایلات این و آن از حرکات و اشارات بی نصیب نبود و چنانچه می بینیم تا امروز هم که نور علم فکر بشر را در کشف بسیاری از مضلات و اسرار گیتی روشن و توانا ساخته است ، هنوز رموز کتبی یا شفاهی که ممثل بروز یک کیفیت خاص از حرکت و اشاره باشد و ذهن را متوجه این قبیل مقاصد سازد وجود ندارد . از آن وقت که خط و کتابت

معمول گشت بازار اصوات کاسد شد و رفته رفته این کسادی به جائی رسید که مقام صوت بدواً به نقوش و سپس به علایم اختصاری آنان تفویض گشت. بحکم آنکه علایم و رموزی که بعد ها بشکل حروف اصلیه و هجائیه و الفاظ در آمدند سهل تر و سریعتر میتوانستند واسطه رفع حوائج و مقاصد شوند لذا مقبولیت عاچه یافته متبوع و رایج گردیدند و روز بروز بر اهمیت و اعتبار آنها افزود تا در سلك قواعد و قوانینی به نام صرف و نحو منسلك و مقام و حیثیت بسزائی احراز نمودند

زبان اولیه بشر - در باره اولین زبانی که واسطه تبادل خواهش های بشری بوده است عقاید بسیاری اظهار شده و هر يك از ملل مختلفه سعی کرده اند در میزان تحقیق و سنجش قدیمی ترین السنه عالم کفه سبقت و قدمت خویش را وزین تر سازند.

يك عده معتقدند که قدیمی ترین زبان های عالم زبانی است که حضرت آدم علیه السلام بدان تکلم کرده و آن عبرانی است.

عده بسبقت زبان حبشه اعتراف کرده اند جمعی زبان سریانی عده کلدانی طایفه ارمنی و قومی زبان انیوی را مقدم شمرده اند. مصریها و چینیها میگویند مقام و موقعیت زبان آنان را در قدمت و شیخوخیت بهیچیک از زبان های دیگر نبایت سپرد اما رای غالب محققین بر این است که زبان سانسكریت قدیمی تر از همه است زیرا در قیاس بیک درخت حکم تنه ایست که شاخه های بزرگ زبان اروپائی از قبیل یونانی، لاتن، زبان اهالی توتن و متفرعات آنها از او منشعبند.

هردت که ابوالمورخینش نامند و در قرن پنجم قبل از میلاد مسیح میزیسته چنین میگوید: روزی یستامتیک (یکی از فراعنه مصر) درصدد بر آمد اولین زبانی را که مردم روی زمین بآن تکلم کرده اند بشناسد برای حل این معمای غامض دو طفل جدیدالولاده بگماشتگان خود می

سپارد و غدغن میکند که ابدأ به آن‌ها کلمهٔ نیداموخته و حرفی نزنند و مترصد باشند اولین حرفی که از دهانشان خارج میشود بوی اعلام دارند مامورین بمراقبت مشغول میشوند و وقتی که اطفال بسن حرف زدن می‌رسند یکی از آن‌ها کلمه *Becos* را استعمال میکند. این مطلب را بفرعون مصر خبر میدهند مشار الیه فوراً علما و دانشمندان را حاضر ساخته ماخذ و منشاء این کلمه را جویا میشود آنها پاسخ می‌دهند که کلمه *Becos* در زبان فریژی (۱) بمعنی نان است و از آنجا چنین نتیجه میگیرند که زبان فریژی زبان اولیه بشر بوده است.

تقسیمات زبان : تعداد زبان‌های را که بنام ام‌السنه خطاب میکنند سابقاً هفتاد میگفتند اما بعد از تحقیقات ثابت شد که جمیع‌السنه دوی زمین به پنج یا شش طبقه بزرگ منجر میشود که سایر زبان‌ها نوعاً و جنساً از آنها منشعبند از اینقرار :

۱ - زبان آریین یا هند و اروپائی که منشعب میشوند به زبان هندی ایرانی (۲) سلت - ژرمانی - اسلاوی - روم و یونانی و هر یک از آن‌ها شعبات و متفرعاتی دارند

۲ - زبان سمیتیک که عمده‌ترین آن‌ها عبری - فنیقی - سریانی - آرامی و عربی است

۳ - زبان منسوب به شام یسردوم نوح شامل زبان مصری و اتیوپی

۴ - زبان تاتار یا تورانی که عمده‌ترین آن‌ها مغول - منچو - ترکی فنلاندی *Samoyède* [۳] ژاپونی و هنگری است

۵ - زبان‌های آسیا که شامل میشود چینی - انامی - سیامی - اقیانوسیه (زبان‌های اهالی مالزی و استرالیا) افریقائی (زبان سیاهان *Bantous*) و امریکائی

(۱) نام ناحیه از قسمت مرکزی آسیای صغیر اسم قدیم مملکت تروا
 (۲) شامل زبان زند آشوری و فرس قدیم ، ارمنی ، افغانی ، فارسی کردی و غیره
 (۳) ساکنین شمال روسیه واقع در حوزه سواحل اقیانوس منجمد شمالی

اهمیت زبان : در امثال وارد است که : قبل از حرف زدن هفت

دفعه زبان را در دهان باید گردانید

دیگری میگوید : حرف را در دهان باید پخت سپس بزبان آورد

همچنین : زبان را باید با کلمات مؤدبانه آشنا ساخت .

زبان در دهان ای خردمند چیست * کلید در گنج صاحب هنر
سعدی فرماید چو در بسته باشد چه داند کسی * که جوهر فروش است یا پیله ور
زبان بریده بکنجی نشسته صم بکم * به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

تورگو (۱) : زبان مقیاس افکار مردمان است

دیگری : بریده زبان خوبتر از ناطق بدگو * بیکاره بیعلم به از عالم بدکار

مونتینی (۲) : زبان عضوی است که اطباء بوسیله آن امراض جسم را میشناسند

وفلاسفه امراض روح را

ویلمان (۳) زبان ظاهر کننده روح ملت است .

امیر خسرو دهلوی : همه تن زبان گت شمشیر تیز * بخون ریختن

زان کند رستخیز .

فردوسی : چو خواهی که بخت از تو گیرد فروغ * زبان را مگردان بگرد دروغ

همچنین : خردمند بپاش و گاهی از لول بپاش * همیشه زبانرا نگهدار باش .

دیگری : سنجیدن اهمیت زبان را اعتبار تمدن هر ملتی بدرجه وسعت زبان او است

فروغی ذکاء الملک : دوام و بقای ادم و بود و نمود هر طبقه از طبقات

عالم بسته بوجود زبان است

دیگری : زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد

جمال الدین عبدالرزاق : دوزخ تو چیست میدانی زبان و دست تو * این سخن

بازیچه نبود نرزد هر د هوشیار

(۱) از بزرگان فرانسه که در عهد اوئی ۱۶ ست وزارت داشت

(۲) یکی از بزرگان فرانسه که در قرن ۱۶ مزیسته است

(۳) نویسنده و مرد سیاسی فرانسه در قرن ۱۹

دیگری: زبان و دست نگهدار بدمگو و ممکن است که هست عاقبت قول بد پشیمانی از بیانات فوق اهمیت زبان واضح و آشکار میشود و ما برای مزید اطلاع حکایتی که از Oesope (۱) معروف است در اینجا نقل میکنیم.

Xanthus که یکی از فلاسفه معروف است روزی ازوپ خادم خود را مامور میسازد که برای پذیرائی از مهمانان خود بهترین اطعمه که در بازار یافت میشود خریداری کند ازوپ بیایار آمده مقدار زیادی زبان خریده بمنزل میبرد و با آن انواع و اقسام خورش مهیا میسازد مدعوین بدو از انتخاب ازوپ خورسند میشوند زیرا خورش هائیکه با زبان تهیه شده بود بذائقه آنان لذیذ و با مزه جلوه میکند لیکن بعد از خوردن بسیاری میلی بآنها دست داده و باعث میشود که Xanthus با لحن تشدد و تغیر بازوپ میگوید: « نکتم بهترین غذاها را برای مهمانان عزیز تهیه کن! »

ازوپ جواباً اشعار میدارد: چه چیز میخواهید از زبان بهتر باشد زبان تامین کننده زندگانی است کلید همه علوم است آلت اجرای صداقت و حقیقت است از زبان شهرها ساخته حفظ و حراست میگردد. آموزش دانش و معرفت بوسیله زبان است با زبان مدح میکنند. خدای تبارک و تعالی را زیارت که بمدد آن بجماعات بشری حکومت و فرمانروائی میکنند. الغرض از این مطالب بسیار ایراد نمود.

Xanthus بار دیگر بوی امر میدهد تا روز بعد بیایار را رفته بد تسریں چیزها را خریداری کند زیرا مقصودش اینست که اغذیه متنوعه در سفره داشته باشد. روز دیگر ازوپ بیایار رفته مجدداً زبان خریده و غذاها را با آن ترتیب میدهد و وقتیکه دوباره تغیر میشوند جواب میگوید:

زبان ام الامراض و مسبب مرافعات و مخاصمات است. زبان سرچشمه جنگها و کشتارها است همانطوریکه آلت اجرای صداقت و حقیقت است همان قسم

(۱) یکی از فلاسفه یونانی که در قرن هفتم قبل از میلاد میزیسته

عامل دروغ و بروز وحشت و مخافت است . از زبان است که فتنه ها میزاید
آبادیها خراب و مملکت ها ویران میگردد . همچنانکه با او خدای تعالی
را مدح و ثنا میگویند ، انواع شقاوتها و بی رحمی ها بوسیله وی بروز
یافته و می یابند .

ترکیبات زبان : مراد از ترکیب در اینجا کلماتی است که

بالغت زبان یکجا استعمال شده و از آن مرکب معنای خاص و تعبیر
ممتازی برمیخیزد از آن جمله است :

زبان بر - چیزیکه وسیله خاموش کردن دیگری باشد و معنی عطا
و بخشش نیز استعمال شده است

زبان درازی - کنایه از جرات و احياناً دشنام است .

زبان بند - چیزیکه زبان انسانها از گفتار ببندد و از اظهار حقایق امر بازدارد .

زبان بستن - کنایه از خاموش کردن و خاموش شدن است .

زبان بره - گیاهی است که بزبان بره شبیه است و در طب استعمال میشود .

زبان ترکن - کنایه از خوردن و لقمه در دهان گذاشتن است .

زبان نفهم - کسی که دیر فهم یا متصلب در اظهار نظر به ایست .

زبان دادن - شرط و عهد کردن و اجازت دادن است .

زبان دان - کسیکه باالسه خارجی آشنا باشد و کنایه از مردم فصیح و سخنگوی نیر هست

زبان ران - شخص پرگو و قصه اخوان را گویند .

زبان زدن - بمعنی تطییر و حرف زدن و چشیدن است .

زبان سندن - بمعنی خاموش گردانیدن است .

زبان گز گرفتن - کنایه از پشیمان شدن در گفتاری است .

زبان توتی - گیاهی است .

زبان کج - کسیکه از ادای بعضی مخارج زبان فارسی عاجز باشد .

زبان گنجشک - درختی است که بارش شبیه بزبان گنجشک است .
 زبان گرفتن - بمعنی جاسوسی کردن است همچنین وارد مذاکره با کسی شدن
 زبان یافتن - کنایه از رخصت یافتن است .
 زبان بزر - کسی که با قوهٔ بیان حقیقتی را بپوشاند .
 گاو زبان - گیاهی است معروف که در طب استعمال میشود .
 چرب زبان - مردم متملق و پشت هم انداز را گویند .
 بد زبان - کسیکه هر چیز بوی گویند نگه ندارد و بد دیگران اظهار کنند .
 عامی زبان - کسیکه خوب و صحیح زبانی را تلفظ نتواند کرد .
 صاحب زبان - کسیکه اختیار زبان و اظهار مطالب به اراده خودش میباشد .
 سر زبان - چیزیکه در حافظه باشد اما زود به تلفظ در نیاید .
 زخم زبان - نالتمی که از اظهار مطلبی بد دیگری وارد میشود .
 قلمبه زبان - کسیکه کلمات سنگین و قرص و غیر مانوس میگوید .
 بی زبان - شخص خاموش و کم حرف را گویند .
 کند زبان - کسیکه از ادای صحیح کلمات عاجز باشد .
 در امثال است : زبانت را بجاو - یعنی خاموش شو و پشیمان باش .
 زبانش پرید - یعنی مطلبی را بدون مهل و اراده خود بد دیگری گفت .

تغییرات زبان : زبان اعم از آنکه کلمات کامل یا ناقص باشد در طی

رشد و نمو خود سالم نمی ماند و دچار عوارضی از قبیل اختلاط و
 امتزاج میگردد چون لغات و اصطلاحات متناسب با ذوقیات و ترقیات
 بشر افزایش می یابند انسان ناچار است همیشه يك عده کلمات و اصطلاحات
 را از خارج استخدام و با خود وضع نماید . بحکم آنکه ترقیات بشر انحصاری
 نیست باین معنی که بيك ملت مخصوص و ممتازی تعلق ندارد اختلاط
 زبان و اقتباس و استقرار لغات و اصطلاحات از زبانهای دیگر امری طبیعی بنظر
 میرسد . در اینجا يك نکته گفتنی است و آن اینکه زبانی میتواند از اختلاط

مصوب ماند و بتغییرات زمان متغیر نشود که از فضائل و معلومات وقت و زمان بی بهره نباشد بر خلاف زبانی که دائره لغاتش چندان وسیع نیست و مایه از اطلاعات و معلومات عصری ندارد خیلی زود اصطلاحات و لغات اجنبی را پذیرفته و اصالت خود را کم میکند

زبان هائی که امروزه در دنیا معمول است با همه تنوع و کثرت خود هر یک ریشه خاص و جداگانه ندارند بلکه بهمان چند سمت زبانی که قبلا بدانها اشارت رفت مربوط میگردد در حقیقت دخترهائی هستند که نسبتشان بیک مادر میرسد و الفت و انتساب بین آنها الفت و انتساب خواهری است.

زبان ایرانی : چنین بنظر میرسد که قبل از دوره هخامنشی

در ولایات مختلفه ایران که در قسمت شرق و شمال شرقی ایران واقع شده بودند از قبیل نسا بور، هرات، بخارا، خیوه، خجند، خوارزم، بلخ، سمرقند، سیستان، خراسان و غیره زبان زند که آوستایان نوشته شده رواج داشته است از حقیقت سایرلسنه که معمول ولایات دیگر آنروزی ایران بوده است اطلاع صحیحی در دست نیست.

فرس قدیم که خط میخی کتیبه های عهد هخامنشی، آن لغت است زبانیست که از بدو سلسله هخامنشی بجا مانده و با زبان زند که آنرا با کترینان قدیم نیز میگویند معمول مشرق ایران (بنا کترینان) بوده است کمی قرابت دارد. بعد از فرس قدیم فارسی میانه که از آن بزبان پهلوی تعبیر میشود متداول گشت علت موقوف ماندن فرس قدیم مهماجماتی بود که از طرف اسکندر مقدونی و خلفای وی و انتشار **Melenisme** و بعد ها آداب اشکانی بایران وارد شده و قریب ششصد سال یعنی از ۳۳۱ قبل از میلاد (زمان تسلط اسکندر بایران) تا ۲۲۶ میلادی (زمان برچیده شدن بساط حکمرانی اشکانیان بدست اردشیر بابکان) زبان ایرانی را مغلوب نفوذ خود ساخته بود.

بعد از تشکیل سلسله عظیم الشان ساسانی و برگشت عظمت دیرینه مجدداً زبان ایرانی نضج و قوامی گرفت و با همه ضعف و کاه خوردگی و ناخوشی و اختلاط با سایر السنه زبانی که ما آنرا فارسی میخوانیم روی کار آمد.

استیلای عرب یکبار دیگر زبان ایرانی را دستخوش محو و انهدام کرد. حکام عرب از آثار زبان پهلوی هر چه بدست آوردند طعمه آتش عناد کردند باین ترمیب می بینیم باستانی آن عده که بخارج ایران مهاجرت کرده یا بنقاط دوردست داخلی ایران متواری شده یا در کوهپایه ها و دهات و نقاط دور از مرکز خلافت زیست میکرده و توانستند زبان خود را با تغییراتی که در نتیجه تأثیر مادی اوضاع طبیعی و سیاسی حاصل کرده بود حفظ کنند زبان بقیه مردم ایران تحت نفوذ و تسلط عرب درآمد. رفته رفته فارسی پهلوی در منگنه محو و انهدام فشرده شد و لغت عرب زبان رسمی گردید. با این وضع بالغ بر دو قرن یعنی از ۶۵۰ میلادی (زمان قتل یزدگرد سوم) تا ظهور عصر سامانیان زبان ایرانی متروک ماند بعدها از ترکستان و خراسان و شیراز و سیستان و سایر شهرهای معروف ایران گویندگان فارسی زبان و استادان هنرمندی مانند رودکی، دقیقی، فردوسی، سعدی، حافظ، سلمان و شاعران و نویسندگان و غیره که طالع شده و از نور و وحی بزبان ایرانی دمیدند و آثار لایق و رفیع و هنرمندی با زبان عرب ساختند.

زبانی که اکنون معمول به ایران است زبانی است که پس از عبور از هزاران بیخ و خم و آمیزش با لغات عرب و ترکیهای مغول بشکل حالیه رسیده است.

زبان کیل - در کوهستانات شمالی ایران و نقاطی که در

از شهرها واقعند زبانهای وجود دارند که از دوره های قدیم از تسلط لغات عرب محفوظ مانده با اصطلاح معروف نه صلح کردند نه جنگ نه جزیه

دادند و نه مسلمان شدند لیکن با این همه ثبات و وفا داری از اختلاط مهمته بی نصیب نمانده و در طی تمامی دهور و اعصار بشکل دیگری جلوه گر گردیدند و چون مآخذ و منابع کتبی صحیحی در دست نیست که مشخص صحت و سقم لغات مذکوره باشد این است که پیدا کردن ریشه بعضی از آنکلمات امروزه قدری بترحم صورت میگیرد لیکن در اصالت آنها هیچ جای تردید و تأمل نیست و از لحاظ استحکام و وسعت بیان مقصود و طراوت و روحانیت نیز اهمیت شایان و قابل ملاحظه دارند. زبانیکه فعلاً در کیلان شایع است یکی از شعب زبان آریین یعنی پهلوی است که با تغییرات و چین و شکنهاییکه حاصل نموده بصورت کنونی درآمده است.

زبان کیل فوق العاده وسیع و بجز لغاتی که مفاهیم ترقیاتی عصری را میسرساند نقصی ندارد.

خط و زبان کیل بدون نیست و کمتر بصورت چاپ در آمده است اما از خیلی قدیم سینه بسینه و دهن بدهن از اسلاف با خلاف رسیده و باز تحت تعلیمات پدران و مادران بفرزندان آئینه انتقال می یابند.

شعرای کیل زبان : در نظر اول چنین مینماید که محیط

کیلان از پرورش شعرا و استادان هنرمند عاجز میباشد اما اندک مراجعه بدواوین و تذکرها معلوم میسازد که هیچوقت کیلان از دارا بودن این کوکب های فروزان بی نصیب نبوده و کم و بیش آثاری از آنها ضبط او ذاق تذکره ها و الواح سینه ها است. از آن جمله اند : قابوس بن وشمگیر - عمید دیلمی ، کاووس ، فیاض لاهیجی ، یحیی ، فدائی نصرت طالش ، حزرین ، مخفی رشتی ، عزیز و غیره الا اینکه بزبان کیل کمتر شعر گفته شده و آثر گفته باشند چون تدوین نگردیده از بین رفته است. دیوان شاعر حکیم و عارف شهیر سید شرفشاه بهترین شاهد این مقال است که

خاوی رباعیات و غزلیات حکمتی و فلسفی و عرفانی بلندی بزبان کبیل بوده و اکنون بجز چند رباعی شیوا، به معنی عظمت روح و گفتار شاعر نامدار است. یاد کاری از آن همه گفته‌های نغز و پرمعنی در حافظه اهل ذوق بجا نمانده است. از شعرائی که در مقام سخندانی پایگاه رفیعی داشته و با طبع موزون و قریحه سرشار خود درهای نمینی بیادگار گذاشته است مرحوم حسین کسمائی است. کسمائی از گویندگان عالیقدر ایران و از اشخاصی است که باغچه حیات ادبی و اجتماعی وی را گل‌های معطر افتخارات زینت داده و آثار نفیسی که هر یک از لحاظ طراوت و لطافت به باز شدن شکوفه‌های سحرگاہی بیشتر شباهت دارند در معرض افکار صاحبان نظر گذاشته است. خدمات مهم کسمائی به عالم معرفت و کمال و ترقی هم‌نوعان خود از مسائلی است که پایگاه رفعت و عظمت شاعر فقید را استوار و در دیف وطن پرستان محبوب جامعه ایرانی در صف مقدم و ممتازش قرار داده است.

آثار قلمی شاعر فقید نظماً و نثرأً محدودی که خواننده را از يك ذوق لطیف و احساسات ياك و بی غل و غش آگاه میسازد بسیارند و چون بامزد قدر شناسی و فراموشی که در مملکت مانسبت بخدمات مردان بزرگ معامله میکنند ممکن بود آثار ذی قیمت کسمائی نیز دچار همین معامله جاهلانه گشته یکباره مفقود و از آن همه گفته‌های نغز اثری بجا نماند این بنده را بر آن داشت که در قسمت آثار و ادبیات کبیلی شاعر فقید آنچه را که در دسترس توانائی است از تعرض و دستبرد باد فنا حفظ و در معرض مطالعه صاحبان ذوق بگذارد باشد که خدمتی سزاوار و لایق تشویق شناسند و احدی نام بزرگان را همت گمارند.

کسمائی حکیت : در همان هنگام که طلیعه آزادی و فجر

مشروطیت ایران، ابرهای استبداد را منهزم و کاخ فرغت و بنیان